

## شکنجه (قسمت اول)

### کلیات

پس از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸، اهمیت آرمانهای مشترکی که در این اعلامیه تبلور یافته بود، اعضای جامعه بین المللی را بر آن داشت تا کوششهای مجدانه خود را به منظور واقعیت بخشیدن به اصول مندرج در آن به کار گیرند. از آنجا که حفظ حقوق و احترام آزادیهایی که به موجب این اعلامیه به تمام دولتهای جهان توصیه شده بود مستلزم سپردن تعهدات بیشتر مسئولیتهای بس خیطرتر در قبال جامعه جهانی و همه کسانی بود که آرزو می کردند بزرگداشت مقام بشر شرایط مساعدی برای برخورداری از این حقوق و آزادیها فراهم آورد، رفته رفته ضرورت اتخاذ تدابیر اجرایی و تبیین موازین این اعلامیه بیش از پیش احساس گردید.

در طول این مدت سازمان ملل متحد با تدوین و تصویب یک سلسله قراردادهای بین المللی که نوعاً ضامن اجرای مقررات اعلامیه می باشد کوشیده است ترتیباتی برای نظارت بین المللی پیش بینی کند تا حمایت از حقوق بشر همانگونه که انتظار میرود از عوالم پندار و آرزوهای دیرینه به دنیا واقعیتهای امروز راه یابد. شک نیست که بشر برای رسیدن به این مقصود راه درازی در پیش دارد، زیرا بنیاد جامعه بین المللی در شکل کنونی آن بر پایه تعاون و همکاری نهاده شده و تساوی حاکمیت دولتها مانع از آن است که بتواند همانند

آنچه در نظام داخلی کشورها معمول است، بر میزان تعهد دولتها در اجرای قوانین نظارت موثر داشت. به ویژه همانگونه که در بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد آمده است: «هیچ یک از مقررات این منشور، ملل متحد را مجاز نمی دارد در اموری که ذاتاً مربوط به صلاحیت

ملی یک کشور است مداخله کند»، اساساً چنین به نظر می آید که مساله چگونگی رفتار هر دولت با اتباع خود، اگر چه با حقوق بشر مغایر باشد، جزو صلاحیت ملی آن دولت به شمار آمده و سازمان ملل از مداخله در این رشته امور بر حذر شده است. ولی سازمان ملل در عمل نشان داده است که دست کم اگر در یک رشته مسائل محدودیتی با عنوان «صلاحیت ملی» احساس نمی کند، دقیقاً در مسائلی است که به نقض حقوق بشر مربوط

میشود. منتها مداخله سازمان ملل، در غیر مواردی که دولتها به اعتبار معاهدات خاص نظارت بین المللی را پذیرفته اند، عموماً در قالب مذاکرات مجمع عمومی و متعاقب آن توصیه های این مجمع به دولتها اظهار میشود. بنابراین، سازمان ملل متحد، اعم از آنکه دولتها به موجب معاهدات خاص خود را به رعایت مقررات اعلامیه موکداً ملزم بینند یا نه، صلاحیت خود را در این زمینه گسترش داده است و حتی مداخله خود را به منظور

تشویق دولتها به رعایت اصول و مقاصد منشور، از جمله احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی (بند ۳ ماده ۵۵ منشور) موجه می داند

تقریباً در تمام اسنادی که تاکنون درباره حقوق بشر به تصویب مراجع بین المللی رسیده است مضمون واحدی به چشم می خورد این اسناد به طور خلاصه بر این نکته متفق اند که

بشر از حقوق و آزادیهای برخوردار است که باید الزاماً و به گونه ای موثر از آن حمایت شود و دولتها موظف اند در صورت نقض این حقوق تدابیر مطمئن برای احقاق حقوق افراد فراهم آورند. با این حال، نظر به اهمیت برخی از آزادیهایی که محروم ساختن شهروندان از آن جزو سیاست نظام یافته بعضی دولتها در دهه های اخیر درآمده است، ناگزیر برای اخذ تضمین قوی تر و الزام دولتها به رعایت پاره ای اصول حقوق بشر، تمایل جامعه بین المللی به عقد قراردادهای خاص بیشتر شده است از جمله این قراردادها باید از قرارداد منع شکنجه و دیگر مشقات یا رفتارهای خشن، غیر انسانی یا موهن که در ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ به تصویب ملل متحد رسیده است نام برد. این قرارداد، اعمال شکنجه و هرگونه رنج و آزار متهمان و محکومان را به هنگام بازداشت منع می کند و در دفاع و حمایت از شهروندان در برابر اجحافات و تعدیات کارگزاران حکومتی تکالیفی به عهده دولتها گذاشته که هم قضایی و هم غیر قضایی است. در این قرارداد نظارت بر اجرای تعهدات دولتها به شیوه های مختلف اعمال میشود، ولی نقض این تعهدات - همانگونه که خواهد آمد - با ضمانت اجرایی قوی توأم نیست. با این همه، در این قرارداد نکته های بکر و بدیعی دیده میشود که در مجموع به آن قوت و اصالت بخشیده است. یکی از این نکته ها که در سایر اسناد مربوط به حقوق بشر به چشم نمی خورد تاسیس همزمان دو نظام مکمل و کاملاً متمایز است؛ یعنی نظام کیفری منع شکنجه و دیگر نظام بازرسی حسن اجرای قرارداد که دقیقاً بر همان الگوی مرسوم در سایر میثاقهای حقوق بشر سازمان یافته

است. بدین ترتیب، علاوه بر اینکه جامعه بین المللی اجازه خواهد یافت بر اجرای تعهداتی که دولتها به موجب این قرارداد سپرده اند نظارت کند، همه افراد نیز اختیار خواهند داشت که شخصاً به تعقیب شکنجه گران در قلمرو و دولتهای متعاقد پردازد.

گفتنی است که تا اول مارس ۱۹۹۰ شمار کشورهایی که این قرارداد را امضاء کرده و بعضاً به تصویب رسانده و یا به آن ملحق شده اند به بیش از هفتاد و سه کشور بالغ گردیده است. ضمناً این قرارداد که به موجب بند ۱ ماده ۲۷، سی روز پس از تسلیم بیستمین سند تصویب یا الحاق به اجرا در می آید، در تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۸۷ اعتبار قانونی یافته است

### نظام کیفری منع شکنجه

#### الف - منشاء قرارداد ۱۹۸۴

حقوق بین الملل درباره منع شکنجه صراحت دارد و در هر وضعی بکارگیری شکنجه را مردود می داند. دلایلی نظیر تهدید امنیت داخلی، تهاجم خارجی، تروریسم و یا مصلحت نظام به هیچ وجه اعمال شکنجه و یا رفتارهای خشن و موهن را توجیه نمی کند. قاعده منع

شکنجه قاعده ای است جهانی و در هر زمان و در هر شرایط اطلاق دارد. منع شکنجه به موجب دو منبع حقوق بین الملل قاعده ای متبع شناخته شده و از اقتدار حقوقی برخوردار گردیده است: یکی از این منابع معاهدات بین المللی است و دیگری عرف بین المللی ناشی از طرز عمل عمومی که همانند حقوق مقبول واقع شده است. ماده ۷ میثاق بین

المللی حقوق مدنی و سیاسی اعلام داشته است: «هیچ کس را نمی توان مورد شکنجه و آزار یا رفتارهای خشن، غیر انسانی یا موهن قرارداد» مبنا و اساس این حق، همانگونه که در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است، حیثیت و مقامی است ذاتی بشر که همه افراد خانواده بشری باید آن را درباره یکدیگر بشناسند. لزوم محترم داشتن حیات، آزادی و شرافت دیگران که در این اعلامیه به آن صورت قانونی بخشیده از جمله قواعدی است که مکتب حقوق طبیعی آنها را برتر از قوانین بشری شناخته است. اجمالاً می توان گفت این حقوق از این حیث برای انسان اعتبار شده است که حصول کمال و سعادت را برای او میسر گرداند.

دیگر از قراردادهای بین المللی که شکنجه و آزار را منع میدارد قراردادهای چهارگانه معروف به ژنو است. ماده ۳ مشترک قرارداد «رفتار خشن، شکنجه و آزاد» کسانی را که مستقیماً در مخاصمات شرکت ندارند، و نیز «لطمه به حیثیت اشخاص به ویژه تحقیر و تخفیف» آنان را ممنوع اعلام کرده است. در ماده ۹۹ قرارداد سوم ژنو نیز صریحاً آمده است: «هیچ فشار روحی یا بدنی نباید به منظور اعتراف به عمل مورد اتهام به اسیر جنگی وارد آید».

علاوه بر قراردادهای بین المللی، قراردادهای منطقه ای نیز به کار گرفتن شکنجه و اعمال هر نوع آزار و خشونت را ممنوع شناخته اند ماده ۳ قرارداد اروپایی حقوق بشر مصوب ۱۹۵۰ ماده ۲ قرارداد امریکایی حقوق بشر و ماده ۵ منشور افریقایی حقوق بشر و ملتها که

در ۱۹۸۱ مورد قبول کشورهای این قاره قرار گرفت جملگی بر نهی شکنجه و امر به رعایت حرمت انسان در واقع بازداشت صراحت ندارند. همچنین، عرف بین المللی به کار گرفتن شکنجه را محکوم می کند. اساساً منع مطلق شکنجه مبنی بر قاعده عرفی بین المللی

است و لذا تبعیت از آن برای همه دولتها الزامی است، حتی دولتهایی که طرف هیچ یک از معاهدات یا قراردادهای حقوق بشر قرار نگرفته و یا به هنگام تنظیم اسناد بین المللی مبنی را می توان از بیاننامه های چند جانبه درباره سیاست مشترکی که به توافق دولتها رسیده است استنباط کرد. همچنین قوانین و مقررات داخلی و نیز احکام و تصمیمهای قضایی داخلی یا بین المللی که مبتنی بر یک قاعده شناخته شده و بین المللی است از جمله

موجد عرف بین المللی به شمار می آیند. در این باره می توان به اعلامیه ۱۹۷۵ ملل متحد درباره حمایت کلیه اشخاص در برابر شکنجه و دیگر مشقات یا رفتارهای خشن غیر انسانی یا موهن استناد کرد. در ماده ۳ این اعلامیه آمده است:

«هیچ دولتی نمی تواند شکنجه یا هر نوع آزار یا رفتارهای خشن غیر انسانی یا موهن را اجازه دهد یا از آن گذشت کند. موقعیتهای استثنایی نظیر حالت جنگ یا تهدید به جنگ، بی ثباتی سیاست داخلی یا هر وضع استثنایی دیگر دلایلی نیستند که بتوان با توسل به آنها شکنجه یا هر نوع آزار یا رفتارهای خشن، غیر انسانی یا موهن را توجیه کرد.»

بنابراین منع شکنجه در یک اعلامیه مشترک و تقبیح اعمال ناروا علیه بازداشت شدگان و زندانیان دلالت دارد بر اینکه تعهد دولتها به شناسایی حق آزادی شهروندان در برابر مراجع

دولتی همواره مستقر بوده است و دولت‌ها خود را مکلف به حمایت از آنان می دانسته اند شایان ذکر است که جامعه بین المللی زمانی این عقیده را اعلام کرد که شمار دولت‌ها از پنجاه و شش عضو به هنگام تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر به یکصد و چهل عضو رسیده بود. از دیگر اسنادی که دال بر تعهد دولت‌ها به رعایت حقوق انسانی است اعلامیه اسلامی حقوق بشر مصوب ۵ اوت ۱۹۹۰ قاهره است. در ماده بیستم این اعلامیه چنین آمده است:

«دستگیری یا محدود ساختن آزادی یا تبعید یا مجازات هر انسانی جایز نیست مگر به مقتضای شرع. و نباید او را شکنجه بدنی یا روحی کرد یا با او به گونه ای حقارت آمیز یا سخت یا منافعی حیثیت رفتار کرد...»

دلیل دیگری که موید منع شکنجه به عنوان یک قاعده حقوق بین الملل عمومی است شمار قوانین و مقررات داخلی کشورهایی است که صریحاً آن را پذیرفته اند. بررسی استیون آکرمن درباره صد و سی و شش قانون اساسی یا مجموعه ای قوانین داخلی کشورها نشان می دهد که درصد و دوازده کشور مقررات قانونی صریحاً یا ضمناً بکارگیری شکنجه را منع می کنند. البته، واکنش دولت‌ها علیه شکنجه یکسان نیست، زیرا طرز تلقی از شکنجه و رفتارهای خشن و موهن متأثر از عادات جاری و خصوصیات فرهنگی هر یک از جوامع می باشد. ولی نفی آن یک قاعده عمومی است.

## ب . تعریف شکنجه

در زان فارسی واژه شکنجه به معنا آزاد و ایذاء و رنج و هر وانه و عقوبت و تعزیر آمده است قانونگذار ما اصطلاح اذیت و آزار بدنی را در ماده ۵۸ قانون تعزیرات در معنایی به کار برده که تقریباً با واژه شکنجه در قرارداد ۱۹۸۴ مرادف است. به تعبیر ماده یک این قرارداد «واژه شکنجه به هر عملی اطلاق می شود که عمدتاً درد با رنجهای جانکاه جسمی یا روحی به شخص وارد آورد، خاصه به قصد اینکه از این شخص یا شخص ثالث اطلاعات یا اقرارهایی گرفته شود، یا به اتهام عملی که این شخص یا شخص ثالث مرتکب شده یا مظنون به ارتکاب است تنبیه گردد، با این شخص یا شخص ثالث مرعوب یا مجبور شود و یا به هر دلیل دیگری که مبتنی بر شکلی از اشکال تبعیض باشد، منوط بر اینکه چنین درد و رنجهایی به دست کارگزار دولت یا هر شخص دیگر در سمت رسمی مامور بوده است یا به ترغیب یا با رضای صریح یا ضمنی او تحمیل شده باشد. این واژه درد و رنجهایی را که منحصرأ از اجرای مجازاتهای قانونی حاصل می شود و ذاتی یا مسبب چنین مجازاتهایی است در بر نمی گیرد» با وجود آنکه این تعریف - چنانکه اشاره خواهیم کرد - خالی از اشکال و ابهام نیست با این همه ، شرایط تحقیق بزه شکنجه را می توان به موجب آن بدین شرح تعیین کرد:

### ۱ . رکن مادی :



فعل یا عمل شکنجه گر باید از خصوصیات برخورداری باشد، بدین قرار :

نخست ، فعل مادی باشد؛ یعنی عمل که عرفاً و در عالم ماده قادر باشد درد یا رنج شدید جسمی و روحی ایجاد کند، مانند زدن ، سوزانیدن ، خوراندن و امثال آنها بسا در این حالت اذیت و آزار شدید ممکن است به صورت ضرب و جرح نمودار شود.

تاثر و تالمات روحی اگر چنانچه ثابت شود نتیجه عمل مادی و فعلی باشد که از شکنجه گر صادر گردیده است شکنجه روحی به شمار می رود هر چند منشا آن صدمات بدنی نباشد و یا در نتیجه صدماتی که به دیگری وارد شده فراهم آمده باشد، مانند تهدید به شکنجه و مرگ.

دوم ، برای تحقیق این جرم تفاوتی میان فعل مادی مثبت یا منفی نیست در صورتی که تارک فعل قانوناً و بر حسب وظیفه مکلف به انجام دادن فعل باشد و به قصد شکنجه دیگری، از ادای این تکلیف خودداری کند، این ترک فعل عنصر مادی بزه شکنجه محسوب می شود ، مانند تشنه و یا گرسنه نگهداشتن ، خودداری از دادن دارو و ارائه درمان و یا خودداری از تحویل لباس و امثال آنها.

سوم، میان فعل مادی و نتیجه مجرمانه باید رابطه علت و معلولی برقرار باشد در مورد آزاد و صدمه روحی خصوصاً باید ثابت شود که این حالات نتیجه عمل مادی و فعلی است که

شکنجه گر مرتکب شده است. بنابراین رعب و هراس ناشی از دستگیری و زندان را نمی توان تاثیر روحی تلقی کرد، هر چند منجر به اقرار یا دادن اطلاعات شده باشد.

## ۲. شخصیت شکنجه گر:

مقررات ماده ۱۹۸۴ ناظر به شکنجه های «رسمی» است یعنی ایذا و آزاری که کارگزاران دولت به مناسبت شغل و وظیفه رسمی مرتکب شده اند. بنابراین شرط است در اینکه اولاً، کسی که به شکنجه دیگری پرداخته است صاحب مقام رسمی یا کارمند دولت باشد، هر چند به طور موقت یا قراردادی به کاری که دولت به او ارجاع می کند مامور شود، مانند

پزشکان زندانها؛ ثانیاً، بزه شکنجه را به مناسبت شغل دولتی یا منصب رسمی مرتکب شده باشد. عبارت دیگر، اگر صدمات بدنی و یا روحی نتیجه فعل شخص یا اشخاصی باشد که در دستگاه دولتی سمت رسمی ندارند فعل آنان مشمول احکام ایراد ضرب و جرم و سایر تعرضات به موجب قوانین موضوعه خواهد بود. همچنین، اگر کارمند دولت یا هر صاحب مقام رسمی به مناسبت روابط شخصی و یا منافع خصوصی، و نه به مناسبت شغل دولتی و در مقام اجرای وظیفه رسمی، دیگری را تحت شکنجه قرار دهد، حتی اگر به قصد اعتراف و یا کسب خبر بوده باشد، فعل او از شمول مقررات قرارداد ۱۹۸۴ خارج است.

## ۳ - شخصیت مجنی علیه :

درباره اینکه آیا برای تحقق این بزه به موجب ماده یک قرارداد شخص شکنجه دیده حتماً باید به عنوان متهم دستگیر شده و تحت بازجویی و استنطاق قرار گرفته باشد تردید است. اشکالی که این تعریف دارد این است که چون وصف محروم بودن از آزادی برای اشخاص شرط نشده است لذا تعریف شکنجه حدود به تعدیات کارگزاران و مقامهایی که قانوناً صلاحیت توقیف اشخاص و بازجویی و استنطاق از آنان را دارند نیست.

بدین ترتیب، اگر عامل دولت - مثلاً مامور شهرداری - در ضمن برچیدن سد معبر، به قصد ارباب دستفروشان به اذیت و آزار آنان پردازند به موجب ماده مذکور مرتکب بزه شکنجه شده است. هرچند در اصل وجهه نظر تدوین کنندگان این قرارداد حمایت از بازداشت شدگان و تامین حقوق انسانی محرومان از آزادی و دربندشدگان است و این منظور از مواد ۱۰ و ۱۱ قرارداد بخوبی فهمیده می شود، ولی باید اذعان کرد که شرط داشتن اتهام و در بند بودن متهمان به هیچ وجه از این تعریف استنباط نمی گردد و این خود از موارد ضعیف این تعریف به شمار می رود.

#### ۴. رکن معنوی

جرم شکنجه از جرایم عمدی است و مراد به عمد در اینجا علاوه بر عمد در انجام شکنجه دادن فعل، قصد مرتکب به حصول نتیجه نامشروع عمل خود است. در شکنجه صرف

انجام دادن فعلی به قصد آزردن مجنی علیه کافی نیست بلکه شکنجه گر، علاوه بر آن ، باید از این فعل قصد خاصی را اراده کند. فعل نامشروع شکنجه گر ممکن است به قصد :

الف ) کسب اطلاع،

ب ) اخذ اقرار،

ج ) تنبیه کردن ،

د ) ایجاد رعب ،

هـ ) اجبار،

و یا به هر دلیل دیگری که مبتنی بر شکلی از اشکال تبعیض باشد. بروز کند به توضیحاتی هر چند مختصر ولی ضروری در این باره اکتفا می کنیم:

منظور از کسب اطلاع ، آگاه گردیدن و واقف شدن بر امر یا کاری است که احتمالاً شکنجه گر نسبت به آن جاهل است و یا دقیقاً بر او معلوم نیست . بنابراین همین که برای شکنجه گر درباره موضوعی که مقصود او بوده است علم حاصل گردید، اطلاع یا خبر کسب شده است.

اخذ اقرار به معنای کسب خبر به حقی برای غیر و به زیان خود است (مضمون ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی) عموماً شکنجه با این نیت اعمال میشود که متهمان خود را مقصر شناسند تا حق مجازات جامعه بر آنان اثبات برسد.

مقصود از تنبیه کردن تحمیل هر نوع رنج و مشقتی است که مورد حکم دادگاه قرار نگرفته باشد. البته تنبیهاتی که جنبه انضباطی داشته باشد از این قاعده مستثنی است و موارد آن صریحاً در قوانین کشورها پیش بینی شده است. هراساندن یا ایجاد رعب نیز ممکن است به انگیزه عبرت آموختن و منصرف کردن شخص از رفتار خاص و نهایتاً منقاد و مطیع ساختن او باشد.

ولی صرف قصد از رفتار خاص رعب بدون در نظر گرفتن انگیزه های نهانی شکنجه گر که در هر صورت شرط تحقق جرم نیست کافی است تا جرم شکنجه ارتکاب یابد. شایع ترین رفتار هراس انگیز تهدید است .

اجبار وضعیت روحی خاصی است که میل و اراده را کاملاً از انسان سلب میکند. در این حالت ، نتیجه ای که از فعل شخص صادر می شود ناخواسته و خلاف مقصود واقعی اوست اجبار به ادای شهادت یا سوگند یا اعمالی نظیر خودکشی و حتی ارتکاب جرم همواره با فرض وارد آوردن فشار که منشاء آن را باید در فعل شکنجه گر جستجو کرد توأم است.

تعبیر ماده ۱ قرارداد از اینکه شکنجه ممکن است به هر دلیل دیگری که مبتنی بر شکلی از اشکال تبعیض باشد به وقوع بپیوندد، دامنه تعریف را بسیار گسترده ساخته است معنای این عبارت جز این نیست که مجنی علیه نه به دلیل فعلی که مرتکب شده یا می تواند مرتکب شود، بلکه و مخصوصاً به دلیل تفاوتی که با همگنان خود و از جمله گر دارد، مورد شکنجه قرار گرفته است. اساساً ارتکاب شکنجه تحت تاثیر احساسات برتری جویانه که منشأ آن محرکهایی نظیر نژاد پرستی، ملی گرایی و تعصبات دینی است ناگزیر قاضی را به تفحص در جهات نفسانی و انگیزه های درونی مجرم سوق می دهد و باید اذعان کرد که احراز این کیفیت امری است بسیار دشوار که عملاً از عهده قاضی ساقط است بهتر آن بود که دست کم مصادیق «تبعیض» دقیقاً در تعریف ذکر می شد تا تشخیص ضابطه آسان تر صورت گیرد، والا تعریف شکنجه بنا بر دلایل «شخصی» هر چند از یک طرف ضامن حقوق محرومان از آزادی است، ولی از طرف دیگر، چون احراز تقصیر مستلزم تفتیش است به نوبه خود حقوق متهمان به جرم شکنجه را در بازجویی به خطر می اندازد.

قسمت اخیر بند ۱ ماده ۱ قرارداد، شکنجه را به درد و رنجهایی که منحصرأ از اجرای مجازاتهای قانونی حاصل می شود و ذاتی یا مسبب چنین مجازاتهایی است تسری نداده است تفسیر بعضی از کشورها نظیر لوکزامبورگ و هلند از مجازاتهای قانونی مجازاتهایی است که نه تنها از نظر حقوق داخلی کشورها بلکه از حقوق بین الملل نیز مشروع شناخته شود آن طور که از اسناد حقوق بشر و تصمیمها و اعلامیه ها در این زمینه بر می آید،

جامعه بین المللی در وضع قاعده حذف مجازاتهای بدنی بسیار مصر است ، اما درباره بعضی از شیوه های سلوک با متهمان و محکومان نظیر در انزوا گذاشتن و قطع رابطه آنان به مدت طولانی، هنوز قاعده ای که وحدت نظر در بین کشورها پدید آورد شکل نگرفته است.

### ج . صلاحیت قضایی

به موجب بند ۱ ماده ۵ قرارداد هر یک از دولتهای متعاهد موظف اند تدابیر لازم برای اعمال صلاحیت خود به منظور رسیدگی به جرم شکنجه را در موارد زیر اتخاذ کنند:

الف. وقتی جرم در سرزمین حوزه اقتدار قضایی دولت مذکور یا در هواپیماها و کشتیهای ثبت شده نزد آن دولت ارتکاب یافته باشد؛

ب . وقتی مظنون به ارتکاب جرم تبعه آن دولت باشد؛

ج . وقتی مجنی علیه تبعه آن دولت باشد و دولت مذکور صلاح بداند.»

در شق «الف» اصل سرزمینی بودن قوانین ، قاعده معمول و مرجحی شناخته شده است که به موجب آن دولت صالح برای رسیدگی به جرم و مجازات مجرم، صرفنظر از ملیت او ، دولتی است که جرم شکنجه در خاک آن ارتکاب یافته است و خاک هر کشور محدود به مرزهای جغرافیایی آن کشور است و شامل تمام نقاطی می شود که آن دولت حاکمیت خود را در آن اعمال میکند. پاره ای نقاط نظیر آبهای ساحلی، قلمرو هوایی ، سفاین هوایی

و دریایی که پرچم دولت را دارند از لحاظ حقوقی در حکم خاک آن دولت محسوب می شوند.

شق «ب» بر این فرض استوار است که تبعه دولت، در خارج از قلمرو حاکمیت آن مرتکب جرم شده ولی بنا بر دلایلی از تعقیب و مجازات در محل وقوع جرم مضمون مانده است و فعلاً در قلمرو حاکمیت کشور خود بسر می برد. در این صورت، کشور متبوع متهم وظیفه دارد به اعتبار صلاحیت شخصی، به تعقیب و مجازات او بپردازد.

شق «ج» ناظر به مواردی است که دولتهای متعاقد به وظیفه ای که به موجب دو شق «الف»

و «ب» به عهده آنان گذاشته شده است عمل نکنند، در این صورت، حمایت از اتباع کشور خود این حق را برای دولتها ایجاد می کند که چنانچه صلاح دانستند و هر چند متهم دست نیافتند به جرم او در محاکم داخلی رسیدگی کنند.

بند ۲ ماده ۵ قرارداد ۱۹۸۴ نظیر قرارداد ۱۹۷۰ لاهه راجع به جلوگیری از تصرف غیر قانونی هواپیماها و قرارداد ۱۹۷۱ مونترال درباره امنیت هواپیمایی کشوری، صلاحیت

محاکم کیفری همه دولتهای متعاقد را چنانچه متهم در قلمرو و حاکمیت آن دولت بسر برد، شناخته شد. البته، اعطای صلاحیت به دادگاههای محل دستگیری متهم فرع بر شناسایی صلاحیت دادگاههای محل وقوع جرم به شمار می رود. تکلیف دولتهای متعاقد در این باره اجرای یک واجد تخییری است بدین معنا که یا باید متهم را بنا بر تقاضای



دولت خواهان مسترد بدارند و یا اگر ممنوعیتی بر استرداد می بیند خود به تعقیب و محاکمه متهم پردازد قبول اصل عام صلاحیت درباره جرایمی که تصور می رود صلح و آرامش جهانی را مختل سازد رفته رفته به این جرایم جنبه بین المللی بخشیده است.

د. بازداشت، تحقیقات مقدماتی و معاضدت قضایی

به موجب ماده ۶ قرارداد، هر یک از دولتهای متعاقد که مظنون به ارتکاب جرم شکنجه را در قلمرو خود بیابد، در صورتی که اوضاع و احوال را مقتضی تشخیص دهد، پس از بررسی اطلاعاتی که در اختیار دارد به بازداشت متهم یا اتخاذ هرگونه تدابیر قانونی دیگر

به منظور اطمینان از حضور او می پردازد. بازداشت و تدابیر مذکور باید طبق قوانین آن دولت به اجرا درآید و نباید بیش از مدتی که برای تعقیب کیفری یا انجام تشریفات استرداد لازم است ادامه یابد. دولت مذکور بلافاصله به منظور کشف واقعیت به تحقیقات مقدماتی خواهد پرداخت. اشخاصی که بدین ترتیب در بازداشت بسر می برند می توانند فوراً با نزدیکترین نماینده صالح دولت متبوع خود تماس بگیرند، و در صورتی که فاقد

تابعیت باشند، با نماینده دولتی که عادتاً در خاک آن اقامت دارند ارتباط برقرار کنند.

دولتی که طبق مقررات این ماده به بازداشت اشخاصی دست زده است باید فوراً مقامهای دولتهای موضوع بند ۱ ماده ۵ را از وقوع بازداشت و اوضاع و احوالی که آن را اقتضا کرده است مطلع سازد چنانچه دولت مذکور تحقیقات مقدماتی را آغاز کرده است باید

سریعاً نتایج تحقیق و قصد خود را دایر به اعمال یا عدم اعمال صلاحیت به دولتهای مذکور اعلام کند.

دولتهای متعاقد به موجب بند ۱ ماده ۹ وظیفه دارند در هر مرحله از تحقیق و رسیدگی به جرم شکنجه نهایت همکاری را با یکدیگر به عمل آورند و در صورتی که دلایلی بر وقوع جرم به دست دارند آن را در اختیار یکدیگر قرار دهند. معاضدت قضایی اعم است از تحقیق گواهان، رجوع به کارشناس، گردآوری مدارک و به طور کلی دلایلی که به کشف حقیقت کمک کند در تمام این موارد عموماً مقررات حاکم بر نحوه تحقیق، مقررات دولت متقاضی عنه خواهد بود. چنانچه دولتهای متعاقد به موجب قراردادهای دو یا چند جانبه بر چگونگی این همکاری توافق کرده باشند الزامی به رعایت مفاد بند ۱ نخواهند داشت (بند ۲ ماده ۹).

#### هـ - تعقیب

دولتهای متعاقد وقتی مظنون به ارتکاب جرم در قلمرو و حاکمیت قضایی آنان یافت شود ملزم اند چنانچه او را مسترد نمی دارند مورد را برای تعقیب کیفری به مقامهای صالح خود ارجاع نمایند. این مقامها تصمیم خود را به همان ترتیبی که در مورد جرایم مهم عمومی طبق قوانین این دولت مقرر است، اتخاذ خواهند کرد (بندهای ۱ و ۲ ماده ۷).

تعقیب کیفری به هیچ وجه مشروط به درخواست استرداد متهم و رد این درخواست نیست، ولی اگر چنانچه دولت متقاضی به موجب این قرارداد تعهدی نسبت به دولت متقاضی عهده نداشته باشد، رد درخواست استرداد، الزامی برای دولت متقاضی عهده مبنی بر تعقیب کیفری به وجود نمی آورد.

تصمیم به تعقیب کیفری عموماً در اغلب کشورها در صلاحیت دادسرا و به عهده دادستان است. باید توجه داشت که قرارداد ۱۹۸۴ آیین خاصی برای تعقیب و دادرسی متهمان پیش بینی نمی کند؛ تعقیب و شروع به دادرسی مطابق قوانین داخلی کشورها به عمل خواهد

آمد نهایتاً، اشخاصی که به اتهام جرم شکنجه تحت تعقیب قرار می گیرند حق دارند در هر مرحله از دادرسی از برخورد منصفانه مقامها اطمینان حاصل کنند (بند ۳ ماده ۷) بنابراین، در نظامهایی که دادستان از اختیار وسیعی در تصمیم به تعقیب یا عدم تعقیب کیفری برخوردار است (نظام متناسب بودن تعقیب)، چنانچه مصلحت نداند، می تواند از تعقیب کیفری و رزد، این موضوع به هیچ وجه مغایر با وظیفه ای که دولتهای متعاقد به موجب ماده ۷ قرارداد مبنی بر تعقیب کیفری متهمان به جرم شکنجه قبول کرده اند نیست، زیرا به موجب این ماده دولتها بیش از ارجاع مورد به مقامهای صالح خود وظیفه دیگری ندارند.

و. استرداد

به موجب این قرارداد، دولتهای متعاقد قبول کردند که در تمام معاهدات استرداد منعقد میان خود، جرم شکنجه خود به خود از جمله جرایم قابل استرداد تلقی گردد (بند ۱ ماده ۸) منظور از این نوع معاهدات استرداد، سلسله معاهدات دو یا چند جانبه ای است که

دولتها بر طبق متعهدند فقط اشخاصی را که به ارتکاب جرایم خاص متهم اند و یا در معرض محکومیت به مجازاتهای معین قرار دارند به یکدیگر مسترد دارند.

فهرست این جرایم در معاهدات استرداد عمدتاً به دو روش تهیه و به اصل معاهده ضمیمه می شود: روش احصاء جرایم بر مبنای عناوین جرم، و روش تعیین جرایم بر مبنای میزان

مجازات. عنوان جرم شکنجه بدین ترتیب، بدون آنکه دولتهای متعاقد به تغییر فهرستهای مذکور نیاز داشته باشند خود به خود در این فهرستها قرار می گیرد. ضمناً دولتهای متعاقد تعهد می کنند که در معاهدات استرداد مجرمان وجود نداشته باشد) این جرم را از جمله جرایم قابل استرداد به شمار آورند (بند ۱ ماده ۸)

قرارداد ۱۹۸۴ برای حل مشکل استرداد میان بعضی از دولتها نظیر انگلیس یا ایالات متحده

آمریکا که استرداد مجرمان را مشروط به وجود معاهده جداگانه می دانند، در صورت دریافت تقاضای استرداد از دولت متعاقد دیگری که با آن معاهده استرداد ندارند، آنان را مخیر کرده است چنانچه صلاح دیدند قرارداد حاضر را در مورد جرم شکنجه اساس قانونی استرداد بشناسند (بند ۲ ماده ۸) در این صورت، استرداد تابع شرایط مقرر در قوانین

دولت متقاضی عنه خواهد بود.

دولتهای متعهد دیگر نظیر فرانسه، سوئد و نروژ که استرداد را منوط به وجود معاهده خاصی نمی دانند موظف اند در حدود شرایط پیش بینی شده در قانون دولت متقاضی عنه جرم شکنجه را بین خود از موارد استرداد تلقی کنند (بند ۳ ماده ۸). عموماً دولتها، بنابر

اصل حاکمیت ملی در قوانین، داخلی خود مقرراتی را به قواعد و نظامات استرداد اختصاص می دهند که در صورت عدم وجود معاهده استرداد به آن استناد می کنند در این قوانین معمولاً دولتهای متقاضی عنه استرداد را به شرط معامله متقابل ممکن می دانند. ولی چون همانطور که اشاره شد - بعضی از دولتها بدون وجود معاهده استرداد خود با تسلیم بزهکاران موافقت نمی کنند و شرط معامله متقابل را معتبر نمی شناسند، تدوین

کنندگان قرارداد ۱۹۸۴ بر آن بودند که بدین ترتیب راه استرداد عاملان شکنجه را بین این دو گروه از دولتها هموار سازند.

با این همه، و برخلاف مقررات مذکور که با قصد ایجاد تسهیلات استرداد وضع شده است ، بند ۱ ماده ۳ قرارداد، دولتهای متعهد را در مواردی که دلایل قوی در اختیار دارند که

متهم در صورت استرداد با خطر شکنجه مواجه خواهد شد از استرداد منع کرده است. برای احراز چنین دلایلی، مقامهای صالح دولت متقاضی عنه جهات عدیده ای را مطرح

نظر قرار خواهند داد که یکی از آن جهات نهایتاً توجه به نقض مکرر و آشکار حقوق بشر به وسیله دولت متقاضی خواهد بود (بند ۲ ماده ۳)

علاوه بر آن ، مقررات داخلی بعضی از کشورها نیز ممکن است به دلایل دیگری مانع از تسلیم عاملان شکنجه به دولت متقاضی شوند. برای مثال ، قوانین کشورهایمانند سوئد ، فرانسه استرداد متهمان به جرم را هنگامی جایز می دانند که خطر محکومیت به کیفرهایی که تمامیت جسمانی آنان را تهدید می کند منتفی باشد در این صورت کشورهای مذکور ملزم اند مطابق بند ۲ ماده ۵ قرارداد خود به تعقیب و مجازات عاملان شکنجه پردازند.

### ز . پیشگیری

ماده ۲ قرارداد ۱۹۸۴ صریحاً پیش بینی کرده است که «هریک از دولتهای متعاقد تدابیر قانونگذاری، اداری ، قضایی و دیگر اقدامات موثر برای جلوگیری از ارتکاب شکنجه در سرزمین تحت اقتدار محاکم خود اتخاذ می کنند» طبعاً مهمترین وظیفه ای که دولتهای متعاقد قبول کرده اند ابتدائاً وضع مقررات خاصی است که باید راهنمای حدود وظایف کار گزاران دولت ، اعم از ماموران اداری و انتظامی باشد تعیین نحوه برخورد ماموران به ویژه کسانی که در دستگیری ، بازداشت و مراقبت از شهروندان و به طور کلی در اجرای احکام کیفری شرکت دارند جنبه پیشگیرانه انکار پذیر از وقوع جرایمی دارد که عموماً در حین انجام دادن وظیفه و یا مناسب آن ارتکاب می یابد. علاوه بر آن ، پیش بینی ضمانتهای اجرایی موثر ، اعم از اداری و کیفری ، در صورت نقض ضوابط اداری و سوء استفاده از قدرت که مالا تهدیدی از برای حقوق و آزادیهای شهروندان به شمار می آید قادر است در عمل رعایت این مقررات و احترام به آن را تا حدودی تامین کند. البته، تاثیر

بازدارنده این تدابیر بهتر آشکار می شود که این مقررات به اجرا درآید. این مقصود هزمان با نظارت دستگاه قضایی بر اجرای قوانین و سپس تعقیب و مجازات عاملان شکنجه به نحوه مطلوب برآورده میشود. در کنار این تدابیر، هر یک از دولتهای متعاقد توجه خواهد کرد که به هنگام آموزش کارمندان اداری و نظامی که مسئول اجرای قانون هستند و همچنین شاغلان به حرفه پزشکی، ماموران دولتی دیگر اشخاصی که به هر نحو در حفاظت، بازجویی یا در برخورد با دستگیر شدگان، بازداشت شدگان و زندانیان دخالت دارند، تعلیمات و اطلاعات مربوط به منع شکنجه جزء شکنجه مکمل آموزش آنان محسوب شود.

(بند ۱ ماده ۱۰).

برای آشنایی ماموران دولتی و مجریان قانون با وظایفی که هر یک بعداً به عهده خواهد گرفت دولتهای متعاقد قبول کرده اند که در شرح وظایف و اختیارات آنان ممنوعیت توسل به شکنجه را بگنجانند (بند ۲ ماده ۱۰) ظاهراً این اقدام دولتها مانع از آن خواهد شد که ماموران دولت در صورت ارتکاب جرم به جهل خود نسبت به قانون متوسل شوند. قاعده رفتاری حرمت شکنجه قاعده ای مطلق و هیچ وضعیت استثنایی، اعم از حالت جنگ و ناپایداری سیاسی داخلی، نقض آن را توجیه نمی کند (بند ۲ ماده ۲) همچنین ماموران دولت نمی توانند به اتکای امر مافوق یا مقامهای حکومتی اعمالی را که شکنجه تلقی میشود توجیه کنند (بند ۳ ماده ۲) در واقع، متابعت از دستور مافوق که به طور آشکار

غیر قانونی است موجب مسئولیت مامور خواهد شد. بدین ترتیب، قرارداد ۱۹۸۴ اطاعت کورکورانه از دستور مافوق را مردود شناخته است. علاوه بر آن، به منظور پیشگیری موثر از ارتکاب شکنجه، دولتهای متعاقد در قلمرو و خود نظارت کامل و منظم بر قواعد، دستورالعملها، روشها و نحوه بازجویی و نیز به مقررات مربوط به حفاظت و طرز سلوک با دربندشدگان به عمل خواهند آورد (ماده ۱۱) هرگاه دلایل منطقی مبنی بر وقوع شکنجه در قلمرو صلاحیت محاکم آن دولت وجود داشته باشد دولتهای متعاقد مراقبت خواهند کرد که مقامهای صالح فوراً به تحقیق بیطرفانه در این موضوع دست بزنند (ماده ۱۲). این امر مانع از آن نیست که مجنی علیه خود در مقام شاکی خصوصی در مراجع قضایی دولت مذکور که فوراً و در کمال بیطرفی به ادعای شاکی رسیدگی می کنند و به طرح دعوی و تعقیب متهم به شکنجه بپردازد. در این صورت، دولت متعاقد ملزم است حق شکایت مدعی شکنجه را رعایت کند و به حمایت از شاکی و گواهان در برابر هرگونه بد رفتاری یا ارباب به دلیل اقامه دعوی یا اظهارات اشخاص به چاره جویی بپردازد (ماده ۱۱۳).

ضمناً دولتهای طرف قرارداد تعهد خواهند کرد که در قلمرو حکومت قضایی خود، غیر از شکنجه، اعمال مشقت بار و رفتارهای خشن و غیر انسانی یا موهن را که مامور دولت به مناسبت وظیفه خود ممکن است مرتکب شود، یا به ترغیب یا با رضای صریح یا ضمنی او ارتکاب یابد، ممنوع کنند (بند ۱ ماده ۱۶) این اعمال اعم از هرگونه ضرب و شتم و اذیت و آزار و سایر تعرضات و رفتارهای غیر انسانی است که امکان دارد تمامیت جسمی،



حیثیت و شرف اشخاصی را که از آزادی محروم اند به خطر بیندازد بدون آنکه قصد خاصی از ارتکاب این اعمال اراده شده باشد. قرارداد ۱۹۸۴ علاوه بر تعهداتی که دولتها به موجب دیگر اسناد بین المللی سپرده اند آنها را ملزم می سازد که هر شکلی در قلمرو خود حقوقی برای بازداشت شدگان و زندانیان و حتی محکومانی که از آزادی مشروط و تعلیق مجازات برخوردارند بشناسند و برای تضمین آن تمام امکانات خود را به کار گیرند.

ح . جبران خسارت

از جمله حقوقی که دولتهای متعهد در نظام حقوقی خود معتبر خواهند شناخت حق جبران خسارت و مطالبه غرامت اشخاصی است که از وقوع شکنجه متحمل ضرر و زیان شده اند . قربانیان شکنجه حق دارند از همه امکانات لازم برای اعاده کامل وضع خود تا حد ممکن برخوردار شوند (بند ۱ ماده ۱۴) بدین ترتیب قرارداد ۱۹۸۴ نه تنها دولتهای متعهد را ملزم می سازد که در نظام حقوقی خود حق مطالبه غرامت را، که یک حقوق مالی است ، منظور کنند بلکه حق اعاده وضع را که عمدتاً شامل حق برخورداری از درمان

پزشکی ، دارویی و به ویژه با یافتن موقعیت اجتماعی است از جمله حقوق زیان دیدگان از شکنجه محسوب دارند.

ضرر و زیان ناشی از جرم که در نظامهای حقوقی اکثر کشورها قابل مطالبه است شامل ضرر و زیان مادی و معنوی و منافع ممکن الحصولی است که مدعی خصوصی به سبب

ارتکاب جرم از آن محروم شده است. جبران خسارت به عهده مباشر جرم است ولی زیان دیده می تواند علیه دولت نیز اقامه دعوی کند عموماً دولت در مقایسه با ماموران خود از نظر مالی تمکن بیشتری دارد، لذا جبران خسارت آسان تر صورت می گیرد.

در نظامهایی که مسئولیت مدنی دولت در برابر کارمندان و ماموران خود در حین خدمت و یا به مناسبت آن پذیرفته شده است به نظر می رسد این مسئولیت یک اماره ساده باشد در هر حال تردیدی نیست که بین دولت و کارمندان موظف او رابطه تبعیت وجود دارد و می توان در اکثر موارد تقصیر دولت را نیز به اثبات رساند. هرگاه در نتیجه ارتکاب شکنجه مجنی علیه فوت شود جانشینان قانونی او می توانند به جبران ضرر و زیان مطالبه غرامت کنند. مفاد ماده ۱۴ قرارداد، سالب حق مطالبه غرامت، که به موجب قوانین داخلی برای مجنی علیه و دیگر اشخاص شناخته شده است، نیست (بند ۲ ماده ۱۴)

#### الف . کمیته منع شکنجه

ماده ۱۷ قرارداد برای نظارت بر اجرای تعهدات دولتها کمیته ای را مرکب از ده کارشناس ، که هر یک از مکارم عالی اخلاقی برخوردار و در زمینه مسائل حقوق بشر سرآمد می باشد، مسئول کرده است نحوه انتخاب اعضای کمیته بدین ترتیب است که، حداقل چهارماه از انتخابات دبیر کل سازمان ملل متحد کتباً از دولتهای طرف قرارداد دعوت می کند تا نامزدهای خود را برای عضویت در کمیته ظرف سه ماه معرفی کنند. پس از آن،

دبیر کل سازمان ملل متحد فهرستی به ترتیب الفبا از تمام نامزدهایی که بدین ترتیب معرفی شده اند با ذکر کشورهایی که آنان را معرفی کرده اند تهیه می کند و آن را برای دولتهای طرف قرارداد ارسال می دارد. هر دولت طرف قرارداد حق دارد فقط یک نفر را

از بین اتباع خود نامزد کند. دولتهای متعاقد توجه خواهند کرد اشخاصی را نامزد کنند که ضمناً عضو کمیته حقوق بشر میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی هستند و آماده اند در کمیته منع شکنجه نیز فعالیت کنند. در انتخابات معیارهای دیگری نظیر تقسیمات جغرافیایی کشورها و علاقه مندی و تجربه شخصی نیز ملاک قرار خواهند گرفت. انتخاب اعضای کمیته در طول جلساتی که به دعوت دبیر کل سازمان ملل متحد هر دو سال یکبار

برگزار می گردد با رای مخفی به عمل خواهد آمد. حد نصاب رسمیت این جلسات با حضور دوسوم کشورهای طرف قرارداد به دست می آید و اعضای کمیته از میان نامزدهایی انتخاب میشوند که بیشترین تعداد رای را کسب کرده و حائز اکثریت تمام آراء نمایندگان کشورهای حاضر و رای دهنده باشند. نخستین انتخابات حداکثر شش ماه پس از اعتبار یافتن این قرارداد برگزار میگردد. نامزدهایی که به عنوان اعضای کمیته منع

شکنجه انتخاب می شوند نماینده رسمی دولت متبوع خود به شمار نمی آیند بلکه به اعتبار صلاحیت شخصی خود تعیین میشوند.

اعضای کمیته برای مدت چهار سال انتخاب میشوند و در صورتی که مجدداً نامزد شوند انتخاب دوباره آنان بلامانع خواهد بود، ولی مدت نمایندگی پنج تن از اعضای منتخب در

نخستین انتخابات در پایان سال دوم مقتضی خواهد شد. نام این پنج تن بلافاصله پس از نخستین انتخابات باقید قرعه تعیین می شود.

کمیته هیات رئیسه خود را برای مدت دو سال انتخاب خواهد کرد. اعضای هیات رئیسه قابل انتخاب مجدد هستند. کمیته آییننامه داخلی را خود تدوین می کند اما آیین نامه مذکور باید خصوصاً دو نکته را در بر داشته باشد: نخست، نصاب رسمیت جلسات حضور شش عضو است؛ دوم، تصمیمهای کمیته با اکثریت آراء اعضای حاضر اتخاذ میگردد.

نخستین جلسه کمیته با دعوت دبیرکل سازمان ملل متحد برگزار میشود، ولی جلسات بعدی کمیته در اوقاتی که طبق آیین نامه داخلی آن پیش بینی شده است برگزار خواهد شد.

در صورتی که یکی از اعضای کمیته فوت یا استعفا کند و یا به هر عذری از عهده وظایف محول برنیاید، دولتی که او را تعیین کرده است، کارشناس دیگری را از بین اتباع خود برای بقیه مدت نمایندگی با تایید اکثریت دولتهای طرف قرارداد معرفی خواهد کرد.

هرگاه در مدت شش هفته از زمانی که دبیرکل سازمان ملل متحد دولتهای متعاقد را از این انتصاب مطلع کرده است نصف یا بیشتر دولتهای طرف قرارداد در این باره نظر مخالف ابراز نکنند سکوت آنان به منزله تایید محسوب میشود.

دیرکل سازمان ملل متحد کارمندان و تجهیزات مورد نیاز را برای اجرای موثر وظایفی که کمیته به موجب این قرارداد به عهده دارد در اختیار کمیته خواهد گذاشت.

دولتهای متعاقد هزینه های اعضای کمیته را در مدتی که به اجرای وظیفه در کمیته مشغول اند و نیز هزینه های برگزاری جلسات نمایندگان دولتها و کمیته را به عهده خواهند گرفت. ضمناً دولتهای طرف قرارداد تعهد می سپارند تمام هزینه ها اعم از خرج کارمندان و بهای تجهیزاتی را که سازمان ملل مطابق این قرارداد در اختیار کمیته می گذارد تأدیه کنند.

#### ب. ارائه گزارش

از جمله تعهداتی که دولتهای طرف قرارداد به منظور پیشگیری از وقوع شکنجه در قلمرو خود سپرده اند اتخاذ یک سلسله تدابیر تقنینی، اداری و قضایی است. به موجب ماده ۱۹ قرارداد، دولتهای متعاقد باید ظرف مدت یکسال از تاریخ پذیرش قرارداد درباره تدابیری که در این زمینه اتخاذ کرده اند گزارشهایی تهیه و به کمیته ارائه کنند. دولتهای مذکور وظیفه دارند هر چهار سال یک بار درباره تدابیر جدید و پیشرفتهایی که در اجرای قرارداد حاصل کرده اند گزارشهای مکمل تنظیم و به کمیته تسلیم نمایند. تهیه گزارش درباره موضوعی که کمیته درخواست کرده باشد جزو تعهد دولتهای طرف قرارداد محسوب می

شود. این گزارشهای به عنوان دبیر کل سازمان ملل متحد ارسال میشود؛ سپس دبیر کل یک نسخه از گزارش را به هریک از دولتهای طرف قرارداد ارجاع خواهد کرد.

کمیته پس از وصول گزارش دولتها به بررسی آن می پردازد و چنانچه در کلیات آن توضیحاتی را لازم بداند به آن دولت ابلاغ میکند. دولت مذکور در پاسخ می تواند هرگونه یادآوری و نظریه ای را که مفید بداند به اطلاع کمیته برساند. کمیته مذکور در صورت تمایل و اخذ تصمیم می تواند مجموع توضیحات و ملاحظات خود را همراه با پاسخهایی که دریافت کرده است در گزارش سالانه خود، که مطابق با ماده ۲۴ این قرارداد به دولتهای طرف قرارداد و مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه میدهد، منعکس سازد. همچنین، به درخواست هر دولت ذی نفع، کمیته می تواند گزارش او را تکثیر و توزیع کند.

### ج. تحقیق و بررسی

هرگاه کمیته اخبار معتبری دریافت کند که به نظر برسد بر شواهد صحیح استوار است و بکارگیری مداوم شکنجه را در قلمرو یکی از دولتهای طرف قرارداد تایید می کند دولت مذکور را، به منظور بررسی صحت اخبار واصل و اعلام نظر در این باره، به همکاری دعوت می کند. اگر کمیته با تمام توضیحاتی که احتمالاً دولت مذکور در این باره ارائه می دهد و اخبار موثق دیگری که در اختیار دارد قانع نشد می تواند یک یا چند تن از

اعضای خود را مامور تحقیق و ارائه یک گزارش فوری کند. تحقیق همراه با همکاری دولت مذکور به عمل خواهد آمد و نهایتاً ممکن است با توافق این دولت بازدید در قلمرو او را نیز شامل شود. پس از بررسی نتایج گزارش عضو یا اعضای تحقیق، کمیته نتایج این گزارش را همراه با توضیحات و توصیه هایی که با توجه به اوضاع و احوال مناسب می داند تسلیم دولت مذکور خواهد کرد. جلسات کمیته در موقع رسیدگی به اخبار واصل و در تمام موارد تلاش خواهد نمود تا همکاری دولتها را جلب کند. پس از اتمام مراتب تحقیق، کمیته می تواند با مشورت با دولت مذکور مختصر گزارش نتایج تلاش خود را در گزارش سالیانه به دولتهای طرف قرارداد و مجمع عمومی سازمان ملل متحد درج کند.

در اینجا یادآوری این نکته را ضروری می دانیم که اعمال صلاحیت و اختیاراتی که به موجب ماده ۲۰ قرارداد برای کمیته شناخته شده است خصوصاً حق بازدید کمیته در قلمرو دولتهای متعاقد، با وجودی که در تمام مراحل، موافقت و همکاری این دولتها را طلب می

کند با اقبال بسیاری از کشورها به ویژه کشورهای شرق اروپا مواجه نشد. کشورهای مذکور عقیده داشتند مفاد ماده ۲۰ با اصل احترام به حاکمیت دولتها مغایر است. بدین جهت و با وجود مساعی دیگر کشورها که در اصل مصمم بودند حق شرط را در خصوص مقررات ماده ۲۰ از دولتهای متعاقد سلب کنند، و نیز به منظور ترغیب کشورهای بیشتری به پذیرش این قرارداد، مجمع عمومی سازمان ملل متحد به موجب ماده

۲۸ قرارداد موافقت کرد: «هر دولتی می تواند در موقع امضاء یا تصویب قرارداد و یا الحاق به آن اعلام کند که صلاحیت کمیته را به موجب ماده ۲۰ رسمیت نمی شناسد» البته ، این اعلام موضع مانع از آن نیست که هر زمان دولت مذکور اراده کرد، با اعلام خبر به دبیرکل سازمان ملل متحد، از شرط مذکور عدول کند و صلاحیت کمیته را معتبر بشناسد.

#### د. اطلاعیه ها

مواد ۲۱ و ۲۲ قرارداد ۱۹۸۴ شیوه ای را برای بازرسی و نظارت بین المللی پیش بینی کرده که تقریباً مشابه به شیوه ای است که در سایر اسناد مربوط به حقوق بشر، خصوصاً میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و نیز قرارداد منع تبعیض نژادی ، معمول است بدین ترتیب که اگر یکی از دولتهای طرف قرارداد ادعا کند که دولت متعاقد دیگر به تعهدات خود بر طبق قرارداد عمل نمی کند می تواند دلایل خود را به کمیته منع شکنجه برای رسیدگی عرضه بدارد. اطلاعیه دولت مذکور فقط زمانی قابل دریافت و رسیدگی خواهد بود که این دولت شناسایی صلاحیت کمیته را نسبت به خود اعلام کرده باشد. کمیته از دریافت اطلاعیه دولتهایی که چنین اعلامی نکرده باشند معذور است. همچنین، افراد تابع حاکمیت قضایی دولتی که صلاحیت کمیته را به رسمیت شناخته است چنانچه مدعی شوند قربانی نقض تعهداتی شده اند که دولت دیگر پذیرفته است می توانند، با ارسال اطلاعیه، رسیدگی به موضوع را از کمیته بخواهند در هر صورت، ادعا علیه دولت دیگر وقتی پذیرفته است که این دولت نیز رسماً کمیته را برای رسیدگی صالح بشناسد.



نحوه کار بررسی اطلاعیه ها و شرایط پذیرفتن آنها به طور خلاصه بدین ترتیب است که اگر اختلافی درباره نقض مفاد قرارداد میان دو دولت طرف قرارداد بروز کند دولت ذی نفع ابتدائاً می تواند با اطلاعیه کتبی توجه آن دولت را به موضوع جلب کند. در ظرف سه ماه پس از وصول اطلاعیه دولت دریافت کننده، توضیح یا هرگونه اظهار کتبی دیگر را که روشنگر موضوع باشد در اختیار دولت فرستنده خواهد گذاشت. توضیحات و اظهارات مزبور تا جایی که ممکن است و مفید است باید حاوی اطلاعاتی درباره قواعد دادرسی و راههای دادخواهی باشد. اگر در ظرف شش ماه پس از وصول نخستین اطلاعیه اصلی به دولت دریافت کننده موضوع با رضایت دو طرف ذینفع فیصله نیافت هر یک از طرفین حق خواهد داشت با ارسال اخطاریه ای به کمیته، و هم به طرف مقابل موضوع را به کمیته ارجاع نماید.

کمیته وقتی به موضوع رسیدگی خواهد کرد که اطمینان حاصل کند بنابر اصول متفق علیه حقوق بین الملل تمام راههای شکایت طبق قوانین داخلی طی شده و به فرجام رسیده است. البته، این قاعده در مواردی که دادرسی به نحو غیر معقول طولانی باشد و نیز در مواردی که احتمال تأمین خاطر متضرر از نقض قرارداد کم باشد مجزا نخواهد بود.

کمیته به منظور حل دوستانه موضوع براساس احترام به تعهدات پیش بینی شده در این قرارداد، مساعی جمیله خود را نسبت به طرفین به کار خواهد گرفت. بدین منظور کمیته میتواند، چنانچه صلاح بداند، یک کمیسیون خاص سازش تشکیل دهد. کمیته در تمام

اموری که به او ارجاع شده است می تواند از دولتهای طرف اختلاف هرگونه اطلاعاتی را درباره موضوع مورد اختلاف بخواهد. دولتهای ذینفع حق دارند هنگام رسیدگی به موضوع در کمیته نماینده داشته باشند و ملاحظات خود را شفاهی یا کتبی یا به هر دو شکل اظهار بدارند.

کمیته باید در مدت دوازده ماه از تاریخ دریافت اخطاریه گزارش خود را ارائه کند. اگر راه حلی با میانجی کمیته حاصل شده باشد کمیته در گزارش خود به شرح مختصر وقایع و راه حل حاصل بسنده خواهد کرد اگر راه حلی با وجود مساعی جمیله و تشکیل کمیسیون خاص سازش حاصل نشده باشد کمیته در گزارش خود به شرح مختصر وقایع اکتفا خواهد کرد. متن ملاحظات کتبی و صورتمجلس شفاهی که دولتهای ذینفع طرف قرارداد اظهار کرده اند نیز ضمیمه گزارش خواهد بود.

کمیته همچنین اطلاعیه هایی را که از اشخاص واصل میشود در صورتی می پذیرد که از چند شرط برخوردار باشد:

نخست، بدون نام و امضاء یا منافی مقررات قرارداد نباشد و ضمناً کمیته تسلیم آن را وسیله سوء استفاده از حق تقدیم چنین اطلاعیه هایی تشخیص ندهد؛

دوم، شاکی تمام طرق شکایت موجود داخلی را طی کرده و به انتها رسیده باشد البته شرطی که در مورد اطلاعیه دولتها ذکر گردید در اینجا نیز معتبر است؛

سوم، موضوع اطلاعیه در دیگر مراجع بین المللی اعم از تحقیق یا رسیدگی، بررسی نشده باشد یا در دست بررسی نباشد.

در وقت رسیدگی کمیته می تواند، چنانچه لازم بداند، از شاکی یا نماینده او و نیز از نماینده دولت ذینفع دعوت کند تا با حضور در جلسات، در خصوص موضوع توضیحات بیشتر ارائه به سئوالات پاسخ دهند. پس از خاتمه رسیدگی، که در جلسات سری به عمل می آید، کمیته ملاحظات خود را به کشور مربوط و خود شاکی اطلاع می دهد. در قرارداد برای کمیته جز انتقال ملاحظات خود به طرفین وظیفه دیگری پیش بینی نشده است.

### نتیجه گیری

همانگونه که در مقدمه اشاره شد، اساسی جامعه بین المللی کنونی در نظارت بر رفتار دولتها در اجرای تعهدات بین المللی، خصوصاً در آنچه به حفظ حقوق اتباع خود مربوط میشود. عملتاً به عبور از مرزهای «حاکمیت» دولتها و نفوذ «قلمرو» آنان خلاصه میشود. طبعاً برای آنکه این عمل «مداخله» در امور داخلی دولتها محسوب نشود به همکاری آنان بیش از پیش نیاز است این همکاری نیز در آنجا که مجمع عمومی سازمان ملل متحد با اتکا به ماده ۲۲ منشور ملل متحد مأموریت تحقیق درباره نقض آشکار حقوق بشر را به

ارکان فرعی خود می سپارد و یا با تعیین گروههای کارشناسی به کسب اطلاعات در این زمینه می پردازد در اعتبار و رعایت تصمیمهای بعدی از این مجمع بی تاثیر نیست. والا، در عمل تجربه نشان داده است که بدون رضایت و حتی همکاری دولتها اقدامات مجمع عمومی در چارچوب مذاکرات، و تصویبنامه های این مجمع و تدابیر شورای اقتصادی و اجتماعی و هشدارهای کمیسیون حقوق بشر برای جلب افکار عمومی تاثیر چندان پایداری بر رفتار دولتها در جهت رعایت تعهدات خود در کوتاه مدت ندارد. به این دلیل، از همان آغاز، جامعه بین المللی به این نکته واقف گردید که، در زمینه مسائل انسانی، اقدامات سازمان بین الملل متحد وقتی بهتر میتواند به ثمر برسد که به توافق ملل مختلف بر قبول یک سلسله قراردادها با محتوا مشخص و توأم با شیوه خاص نظارت منجر شود. از این لحاظ قرارداد ۱۹۸۴ با مقایسه با دیگر قراردادها و میثاقهای بین المللی از ویژگیهای کم نظیری برخوردار است. تشکیل گروه تحقیق، در مواردی که کمیته منع شکنجه اخبار موثقی مبنی بر بکارگیری شکنجه در قلمرو یکی از دولتهای طرف قرارداد دریافت میکند، در این قبیل اسناد یک نوآوری به شمار می آید. علاوه بر آن، مشکل دیگری که برای نظارت بین المللی بر میزان تعهد دولتها محدودیت ایجاد میکند مساله جایگاه فرد در حقوق بین الملل است. عقیده سنتی مبنی بر اینکه فرد نمی تواند موضوع حقوق بین الملل باشد، و لذا حق رجوع به مراجع بین المللی را ندارد، هنوز هم سیطره خود را در عمل حفظ کرده است. با این همه، توافقیهای بین المللی رفته رفته چارچوب نسبتاً مساعدی

برای رفع این محذور فراهم آورده است. از این پس افراد می توانند، با شرایطی، مواد نقض تعهدات دولت متبوع خود را که به تضييع یا تحديده حقوق و آزاديهاي آنان انجاميده است به مراجع خاص بين المللي اطلاع دهند. بدین ترتیب، قرارداد ۱۹۸۴ را باید جزو محدود قراردادهایی در زمینه حقوق بشر به شمار آورد که، با شناسایی صلاحیت قبول شکایت افراد حقیقی، مرجعی را مسئول رسیدگی به شکایات و نهایتاً نظارت بر حسن اجرای مفاد قرارداد کرده است.

در پایان، سوالی که همواره در این قبیل مباحث مطرح میشود بار دیگر به میان خواهد آمد: کسانی بحق در این باره از خود خواهند پرسید که در مجموع تلاشهای سازمانهای بین المللی برای متقاعد ساختن دولتها به اجرای تعهدات خود چه اهمیاتی وجود دارد؟ سخن از ضمانت اجرای قواعد حقوقی در صورت نقض آنها است. حقیقت این است که در مناسبات بین المللی چنانچه دولتی از اجرای تعهدات خود سرباززند نیروی چندان موثری برای اجبار او وجود ندارد و چنانکه گذشت وظیفه کمیته منع شکنجه نیز با تهیه گزارش و ارسال ملاحظیات خود به طرفین پایان می یابد. ولی باید افزود که این نقض، هر چند ممکن است در میزان کارآیی این قرارداد تردید ایجاد کند، مسلماً نشانه نوعی واقع نگری است که در تدوین این قرارداد به کار رفته است. در واقع آنچه بیش از هر چیز در این قرارداد مد نظر بوده فراهم آوردن امکان اجرای آن و اجتناب از ضرورتهایی است که

در اوضاع و احوال کنونی بین المللی نوعی معضل به شمار می آید و به نظر نمی رسد که حل این معضلات به تنهایی در چارچوب مقررات بین المللی ممکن باشد.

نویسنده: دکتر محمد علی اردبیلی